

مشروعیت و ضرورت بهره‌گیری از قاعده فقهی الزام در حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی^۱

علمی - پژوهشی

حسین حقیقت‌پور *

محمد زبده **

چکیده

«قاعده الزام»، از جمله قواعد بنیادینی است که می‌تواند نقش سازنده‌ای در حقوق بین‌الملل اسلامی و حل تعارضات آن با جامعه بین‌المللی ایفا نماید. نوشتار پیش رو با استناد به منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی - تطبیقی، امکان بهره‌گیری از این قاعده را در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی مورد کنکاش قرار داده و در قالب بیان مصادیق متعدد، ضرورت نقش‌آفرینی و ظرفیت قاعده را به رخ می‌کشد. یافته‌ها حاکی است با وجود تفاسیر احياناً منفعت‌طلبانه برخی دولت‌ها از مقررات موجود در معاهدات ناظر به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های این قاعده مفید و فراگیر، ضروری می‌نماید. به عنوان نمونه می‌توان از تفاسیر موسّع آمریکا و رژیم صهیونیستی از ماده ۵۱ منشور ملل متحد در باب دفاع مشروع، که متأثر از استراتژی امنیت ملی خود ارائه داده‌اند، یاد کرد. بر بنیاد نتایج این نوشتار، هرچند دکترین امنیتی اینگونه کشورها، به حکم اولی در فقه امامیه نامشروع باشد؛ قاعده الزام دریچه‌ای است که با کاربست آن می‌توان به دکترین نظامی مورد پذیرش ایشان در مقابل خودشان استناد جست.

کلید واژه‌ها: حقوق بشردوستانه، فقه امامیه، قاعده الزام، مقابله به مثل، مکتب نظامی اسلام.

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۲/۱۰/۱۲) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۳/۰۶/۰۵)

* استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران haghighatpoor@yazd.ac.ir
** دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛
(نویسنده مسؤول) mzobdeh98@ut.ac.ir

۱ - مقدمه

در حقوق بین الملل کنونی پیرامون مسائل فراوانی اتفاق نظر وجود ندارد و چه بسا در بسیاری از موارد، معاهدات بین المللی در حل این اختلافات رَه به جایی نپاید و عرف ثابت و معلومی نیز شکل نگرفته باشد. بطور خاص در رابطه با مخاصمات مسلحانه به عنوان سخت ترین شکل تقابل، این اختلافات چالش برانگیزتر خواهد بود. در این رابطه ممکن است، برخی از اختلافات، منجر به تفسیر خاص دشمن از قواعد حاکم بر جنگ شود که در مکتب نظامی اسلام پذیرفته نیست. در عین حال ممکن است این رویکرد به نفع آنان و به ضرر مسلمانان باشد. به عنوان نمونه، می توان به تفسیر موسّع آمریکا از «دفاع مشروع» موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد اشاره نمود که نخستین بار توسط جرج بوش و در توجیه حمله به افغانستان و عراق ارائه گردید و از همین رو به دکتترین «جرج بوش» شهرت یافت. در این تلقی، که برخلاف نظر اکثر حقوقدانان حقوق بین الملل بود، مفهوم «دفاع مشروع» شامل «حملات تهاجمی به عنوان دفاع پیش گیرانه» نیز می شود. این نمونه نشان می دهد حتی در برخی مواقع معاهدت بین المللی نتوانسته اختلاف نظرات را حل نماید.

پژوهش حاضر برای جلوگیری از رفتار منفعلانه حکومت اسلامی در مخاصمات مسلحانه، راهکار نقش آفرینی «قاعده الزام» را ارائه می کند؛ تقابل جدلی در مقابل دکتترین منفعت طلبانه. چنانکه حفظ اساس و کیان اسلام جامعه مسلمانان از اهم واجبات است (محمدیان و همکاران، ۱۴۰۳، ۲۴۴). غایت مقاله ارزیابی جریان قاعده الزام در مخاصمات مسلحانه بین المللی مطابق با دستورالعمل های نظامی برخی کشورها است که حقوق یا تکالیفی را برای خود به رسمیت می شناسند. منطقاً پیش از آن باید به سؤالاتی که در ادامه ذکر می گردد، پاسخ داده شود؛ آیا جریان قاعده الزام نسبت به غیرمسلمانان قابل اعمال است؟ این قاعده در تمام ابواب فقهی جاری می گردد؟ تفاوت عمده قاعده الزام با اقدام مقابله به مثل و قاعده التزام در چیست؟ آیا قاعده الزام در فرضی که دولتی حق را برای خود به رسمیت می شناسد، پیش از اقدام وی نیز جریان دارد؟

از باب پیشینه تحقیق باید بیان داشت، هرچند در مباحث مرتبط با قاعده الزام مانند کاربرد این قاعده در زمینه روابط خارجی برخی کوشش کرده اند، اما استعمال این قاعده در باب حقوق جنگ و چالش های موجود در آن تا به حال اقدامی صورت نگرفته است.

۱ - تبیین قاعده فقهی الزام

مطرح شدن "الزموهم بما الزموا به انفسهم" به عنوان یک قاعده پیشینه چندانى ندارد؛ چنانکه عنوان قاعده برای آن به فقیه برجسته قرن سیزدهم یعنی صاحب جواهر نسبت داده شده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱، ۲۸). قاعده الزام، عبارت است از ملزم نمودن پیروان آیین مخالف، در اختلاف با شخص شیعه به عقاید و قوانینی که نزد او محترم است، هر چند که مطابق با عقاید شیعه آن قوانین و مقررات واجد شرایط صحت نباشد (همو، ۱۳). بر بنیاد مستندات روایی قاعده، دلیلی بر اختصاص قاعده به فرض وجود ضرر برای الزام‌شونده وجود ندارد، بلکه مفاد قاعده نسبت به ضرر و نفع وی اطلاق دارد (فتاحی، ۱۳۹۰، ۱۲۹)؛ بدین منظور می‌توان به شیوه عملی حضرت یوسف(ع) در بکار بردن این قاعده نسبت به برادرانش مطابق با آیات ۷۰ تا ۷۳ سوره یوسف اشاره کرد؛ به‌عنوان نمونه، در قضیه حضرت یوسف (ع) و برادرانش حکم مورد قبول اهالی کنعان مبنی بر اینکه دزد می‌بایست تا چند سال برای مالک بردگی کند، از یک سو به ضرر دزد و از سویی دیگر به نفع مالک محسوب می‌شود. آنگونه که در منابع فقهی ملاحظه می‌گردد، کاربرد قاعده الزام عام است؛ این ادعا را می‌توان از تعاریفی که فقیهان ارائه داده‌اند نیز استنباط نمود (جعفری، بی‌تا، ۱۰۴؛ مکارم، ۱۴۱۱، ۲، ۱۶۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱، ۱۳). البته تعاریفی نیز معنای محدودی از آن را ارائه می‌دهد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۳، ۱۸۳). افزون‌براین، روایاتی که جنبه عقلایی این قاعده را نشان می‌دهند، حاکی از کاربرد آن در تمام ابواب فقهی است (نک: مکارم، ۱۴۱۱، ۲، ۱۶۶).

۱ - ۱ - مستندات قاعده الزام

برای این قاعده ادله گوناگونی از قرآن کریم، روایات، إجماع و تسالم، سیره متشرعه، سیره عقلاء و عقل ذکر گردیده است (مکارم، ۱۴۱۱، ۲، ۱۵۹ و ۱۶۴؛ مصطفوی، ۱۴۲۱، ۶۷؛ سیفی، ۱۴۲۵، ۲، ۱۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱، ۳۱ و ۶۰؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ۳، ۱۸۴). اما مهم‌ترین دلیل برای قاعده، روایات و احادیث متفاوتی است که برخی ضمن موضوعات خاص فقهی صادر شده و مستند قاعده قرار گرفته است (شیرکوند و آیتی، ۱۳۹۳، ۹۲)؛ برخی از روایات نیز به صورت عام و مطلق، در صدد تبیین و اثبات این قاعده است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۴، ۳۴). از جمله این موارد می‌توان به صحیح‌ه محمد بن مسلم از امام باقر(ع) اشاره کرد، که حضرت فرمود: «يجوز على أهل كل ذوى دين ما يستحلون» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۶، ۱۵۸). یعنی بر هر دینی آنچه را حلال و مشروع می‌دانند، جایز و نافذ است. در سند این روایت با توجه به شهرت آن میان دانشیان امامیه، چندان بحثی نیست؛ چه آنان از این روایت با عنوان

«صحیح» یاد کرده‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ۱۱، ۲۸۱؛ بلاغی، ۱۴۲۸، ۲۳۹؛ حکیم، ۱۴۱۶، ۱۴، ۵۲۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵، ۶۲؛ ایروانی، ۱۴۲۶، ۲، ۷۱). هرچند برخی روایت را به جهت وجود ابن فضال در سلسله سند ضعیف دانسته‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ۸، ۱۹۸). با وجود این، در منابع رجالی او را در عین فطحی‌المذهب بودن، ثقة و جلیل‌القدر دانسته‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۵۷؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ۳۷). از این رو، می‌توان به روایت مزبور عمل نمود. پیرامون مفاد روایت، برخی «یجوز» را به معنای «نفوذ و امضا» دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ۱۷۲) که با بحث حاضر دارای تناسب است. یکی از معانی «علی» از واژگان مورد اختلاف ذیل این روایت، استعلا است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۹، ۷۰۲) ولی دیگران این برداشت را انکار کرده (حسینی میلانی، ۱۴۰۵، ۵۶) و با استظهار از روایت، آن را دربردارنده معنای عام‌الشمولی دانسته که به منظور تنظیم همزیستی پیروان ادیان صادر شده است (فتاحی، ۱۳۹۰، ۱۰۵). همچنین روایات عبدالله بن طاووس از امام رضا (ع)^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۲، ۷۵)، محمد بن مسلم از امام باقر (ع)^۲ (همو، ۲۶، ۳۱۹) و دو روایت علی بن ابی حمزه از امام رضا (ع) (همو، ۲۲، ۷۳ و ۲۶، ۳۲۰)، از جمله روایات مهم دیگری می‌باشد که مستند این قاعده است.

اشاره ادله ناظر به رویه موجود در آیینی است که شخص عضو آن است نه صرف اشخاص؛ بدین معنا که بطور مثال تمرکز روایات بر «دین قوم» یا «بما الزموا به انفسهم» قرار گرفته است. دقت در این تعبیر نشان می‌دهد، استناد امامیه به قاعده‌ای حقوقی است که در میان خصم رایج است و طبع قاعده حقوقی، دو سویه بودن آن است؛ بدین معنا که هر الزام و التزامی ملازم با حق برای طرف مقابل خواهد بود. مثلاً در قضیه مفقود شدن ظرف ارزشمند عزیز مصر، خداوند به حضرت یوسف آموخت که به رویه جاری اهل کنعان استناد کند. رویه نیز آن بود که دزد پس از دستگیری باید چند سال به بردگی برای مالک مال مسروقه برود. پس ایشان خود را ملزم به قاعده‌ای حقوقی می‌دانستند

^۱ ...عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُوسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا ع إِنَّ لِي ابْنَ أَخٍ - زَوْجَتُهُ ابْنَتِي وَ هُوَ يَشْرَبُ الشَّرَابَ - وَ يُكْثِرُ ذِكْرَ الطَّلَاقِ - فَقَالَ إِنَّ كَانَ مِنْ إِخْوَانِكَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ - وَ إِنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأَبْنَاهَا مِنْهُ فَإِنَّهُ عَنَى الْفِرَاقَ - قَالَ قُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ - إِنَّا كُمْ وَ الْمُطَّلَقَاتِ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ - فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ الْأَرْوَاحِ فَقَالَ - ذَلِكَ مِنْ إِخْوَانِكُمْ لَا مِنْ هَؤُلَاءِ - إِنَّهُ مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ.

^۲ «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَحْكَامِ - قَالَ تَجَوُّزُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ دِينٍ بِمَا يَسْتَجِلُّونَ».

^۳ «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْمُطَّلَقَةِ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ - أَوْ تَزْوُجُهَا الرَّجُلُ فَقَالَ الزَّمَوْهُمْ مِنْ ذَلِكَ - مَا الزَّمَوْهُ أَنْفُسَهُمْ وَ تَزَوَّجُوهُمْ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

^۴ «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع أَنَّهُ قَالَ: الزَّمَوْهُمْ بِمَا الزَّمَوْا (به) أَنْفُسَهُمْ».

که از یک سو به ضرر دزد و از سوی دیگر به نفع مالک مسروقه است. بنابراین قاعده الزام را می‌توان در مواردی بکار برد که طرف مقابل قانونی را پذیرفته است که در قاموس فقه امامیه نامشروع می‌باشد.

۱-۲ - نگاهی به رابطه قاعده الزام و التزام

برای بیان رابطه این دو قاعده، ابتدا لازم است به تعریف قاعده التزام بپردازیم و سپس تفاوت قاعده و نظرات پیرامون آنها را بیان نماییم. اسلام ضمن تأیید یک قاعده عقلایی، به تعاملات پیروان یک آیین احترام می‌گذارد و آثار صحت بر آن بار می‌کند؛ این رویه اسلام را «قاعده التزام، امضاء یا لزوم» گویند. برخی از محققان، رابطه این قاعده با قاعده الزام را مابین دانسته و معتقدند، بر مبنای قاعده الزام، شیعه این قاعده را به منظور منافع و مصالح خود بکار می‌برد، درحالی‌که مطابق با التزام، نفعی به شیعه نمی‌رسد (ایروانی، ۱۴۲۶، ۲، ۶۳). اما برخی با واحد دانستن ادله دو قاعده، قائل به کاربرد قاعده التزام در ترتیب‌باز بخشیدن به آثار و احکام معاملات پیروان سایر مذاهب شده‌اند (آصفی، ۱۳۷۴، ۱۴۷ و ۱۸۰).

در نقد این دو سخن می‌توان به ذکر دو نکته بسنده نمود؛ نخست آنکه، مفاد قاعده الزام فراتر از حالتی است که نفعی عاید شیعه شود؛ دوم آنکه، ادله قاعده التزام، منحصر در مستندات قاعده الزام نیست، بلکه ادله دیگری مانند لزوم رفع اختلال نظام، اقتضای سهله و سمحه در دین و عسر و حرج برای آن احصاء شده است. البته این نقد، تمایز دو قاعده را نفی نمی‌کند و موافق با وحدت مفاد آنها نیست؛ بلکه ضمن اعتقاد به تمایز دو قاعده، به ارتباط این دو قاعده با همدیگر اشاره دارد. به عبارتی می‌توان قاعده الزام را مدلول التزامی قاعده امضاء و لزوم دانست (فتاحی، ۱۳۹۰، ۱۳۹ و ۱۴۰).

۱-۳ - جریان قاعده الزام نسبت به غیرمسلمانان

قدر متیقن کاربرد قاعده الزام درباره اهل سنت است (مکارم، ۱۴۱۱، ۲، ۱۶۴؛ شیرکوند و آیتی، ۱۳۹۳، ۹۳). فقیهان امامیه عموماً در مباحث اختلافی احوال شخصیه با استناد به این قاعده مخالف را بر آنچه که از نظر وی صحیح می‌نماید، ملزم می‌کنند. مثال مشهور بحث سه طلاق در یک مجلس است که در منابع روایی و فقهی به چشم می‌آید (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۲۹۲؛ علامه حلی، ۱۴۰۱، ۹۹). هرچند برخی، قدر مسلم قاعده را حالتی دانسته‌اند که دو طرف دعوا پیرو دو آیین و قانون مختلف باشند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۴، ۳۳)؛ این دیدگاه مطابق با قائل شدن به وحدت قواعد الزام و التزام است، که

پیش‌تر آن را نقد نمودیم. از مطاوی کلام فقیهان (عاملی، ۱۴۱۱، ۲، ۹۱؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۲۱، ۳۹۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۳۰، ۲۸۰ و ۲۸۱) و تمسک به اطلاق و عمومیت ادله این قاعده به ویژه روایات (طوسی، ۱۴۰۷، ۸، ۲۷۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۶، ۱۵۸)، اینگونه برداشت می‌شود که تعمیم به غیرمسلمانان، مسلم و قطعی است (مکارم، ۱۴۱۱، ۲، ۱۶۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱، ۱۲۰). برخی از محققان، براین اعتقادند، باتوجه به آنکه این قاعده نسبت به غیرشیعه جریان دارد، به طریق اولی می‌توان آن را در رابطه با غیرمسلمانان پیرو آیین الاهی یا غیرالاهی جاری ساخت (ایروانی، ۱۴۲۶، ۲، ۷۰). در نتیجه، این اقدام می‌تواند در گستره‌ای وسیع به‌عنوان ابزار حل تعارض به کار گرفته شود (رضوی، ۱۳۹۷، ۱۰).

۱ - ۴ - قاعده الزام و قاعده مقابله به مثل

توجه به دو اصل مهم اقدام مقابله به مثل و قاعده الزام موجب پویایی و انعطاف احکام فقهی مذهب امامیه می‌گردد؛ چه هرکدام به نوبه خود راهی برای ایستایی جامعه اسلامی در برابر استراتژی دولت‌های معاند است. در مشروعیت اقدام مقابله به مثل آیات و روایات فراوانی وجود دارد؛ ازجمله آیه ۱۹۴ سوره بقره و بیان قصار علی(ع) که فرمود: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ الشَّرُّ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ۴۷۱). چنانکه گذشت، مقصود از قاعده الزام، ملزم نمودن غیرمسلمانان به احکام و تکالیفی است که برای خویش قائل‌اند، هرچند این امر مطابق با مذهب امامیه نامشروع باشد. مجرای قاعده اعم از صورت رفتار طرف مقابل است بدین معنا که لازم نیست طرف مقابل طبق رویه مورد اعتقاد خود عمل هم کرده باشد. از این‌رو، این قاعده بیانگر یک شیوه تعامل با غیرامامی است تا از این رهگذر شیعه در موارد وجود تضاد یا تباین در احکام فقهی خود با مذهب یا دین دیگر، به نفع خویش سود جوید (محسنی و دیگران، ۱۳۹۹، ۱۵۶). بعلاوه، بتواند در مقابل وی به طریق پسندیده و مجادله‌گونه احتجاج نماید. اما اقدام مقابله به مثل، پیامد اقدامات سوء طرف دیگر است؛ مثلاً اقدام مقابله به مثل در مخاصمات مسلحانه، نتیجه اقدام نامشروع طرف دیگر درگیری با هدف مجازات طرف متخلف یا وادار ساختن وی به قطع اعمال نامشروع و متخلفانه انجام می‌گیرد (ضیایی‌بیگدلی، ۱۴۰۰، ۶۳). بنابراین اقدام مقابله به مثل منوط به تجاوز بالفعل طرف مقابل می‌باشد اما استناد به قاعده الزام منوط به اقدام عملی طرف مقابل بر اساس اعتقاد خود نیست. نکته مهم دیگر آن است که اعتقاد به جواز اقدام مقابله به مثل می‌تواند متعلقی برای قاعده الزام باشد؛ بدین معنا که طرف مقابل

در موردی برای خود حق اقدام مقابله به مثل را ثابت بداند و حکومت اسلامی که در آن مورد چنین اقدامی را نامشروع می‌شمارد، به قاعده الزام متمسک شود.

۱- ۵- قاعده الزام و مخاصمات مسلحانه

قاعده الزام در حقوق جنگ نیز کاربردهای فراوانی خواهد داشت، چه در بسیاری از دستورالعمل‌های جنگی، سایر کشورها رویه‌ای متفاوت از فقه امامیه دارند، اما حکومت اسلامی می‌تواند با استفاده از قاعده الزام، از برخی قواعد مورد قبول دشمن که فاقد حرمت ذاتی اند،^۱ بهره‌مند گردد. به عنوان مثال در حالتی که نظام حقوقی دولت یا گروه متخاصم قائل به جواز تمثیل و اعمال این چنینی است، به هیچ وجه آن را بر مبنای قاعده مذکور جایز نمی‌داند، چه حرمت آن از منابع استنباط احکام اسلامی همچون کتاب (نحل: ۱۲۶ و ۱۲۷) و سیره نبوی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳، ۱۶۴ و ۱۶۵) حتی در فرض اقدام دشمن قابل استنباط است. از جمله مباحثی که شاید احتیاج وافر در تبیین آن احساس شود، اقدامات متناسب توسط حکومت اسلامی در قبال تفاسیر منفعت‌طلبانه قدرت‌های جهانی است. با توجه به استراتژی امنیت ملی هر کشور در زمینه مناسبات بین‌المللی و جنگ‌ها، چه بسا دولت‌های غیراسلامی برای خود حقوق و تکالیفی قائل باشند که با مکتب نظامی اسلام در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و روابط بین‌المللی موافق نباشد، اما التزام دولتی که چنین تکلیف یا حقی را برای خود قائل است، همراه با منافع و مصالح دولت اسلامی است که جریان قاعده الزام درصدد ترتیب آثار بر این امتیاز به نفع حکومت اسلامی است. بنابراین یکی از مباحثی که می‌توان با تمسک بدان، سیاست بدیع و درخوری را در اختیار دولت اسلامی قرار داد، «قاعده الزام» است. با این رویه می‌توان تا حدود زیادی توازن را در مقابل تفاسیر گسترده و زیاده‌خواهی قدرت‌های جهانی برقرار کرد و با بهره‌گیری از ملزوماتشان، بر علیه آن‌ها به شیوه احسن احتجاج نمود. افزون‌براین به عنوان یک حيله و خدعه جنگی، دست برتر را به سپاه مسلمانان می‌دهد و در مقابل اذهان بین‌الملل نیز، می‌توان به دستورالعمل نظامی دشمن استناد و مجادله کرد. در ادامه به چند نمونه از دستورالعمل‌های نظامی

^۱ آنچه در ادامه از موارد بهره‌مندی از قاعده لزام در حقوق م.م.ب بیان می‌گردد به صورت موردی است، از این رو نگارندگان به هیچ وجه قائل به جریان بی‌قید و شرط و بدون استثنای قاعده در مخاصمات مسلحانه نیستند. چنانکه بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد برخی از رفتارها هرچند از سوی دشمن صورت گیرند، ارتکاب آن از طرف مسلمانان جایز نیست؛ مانند مثله کردن.

کشورها اشاره می‌شود؛

۱-۶- قاعده الزام و اقدام مقابله به مثل در رابطه با اصل تفکیک

از محوری‌ترین مباحث حقوق جنگ، رعایت اصل تفکیک و اصل تناسب در زمان جنگ است. در این مقال به بررسی امکان جریان قاعده الزام نسبت به اشخاص تحت حمایت خواهیم پرداخت. در فرضی- که دشمن، حق یا تکلیفی را برای خود به رسمیت می‌شناسد که ناشی از معاهدات یا عرف بین‌المللی یا برگرفته از استراتژی آن دولت در زمینه منازعات باشد، در حالی که فقه اسلامی آن را نامشروع می‌داند؛ آیا می‌توان با تمسک به قاعده الزام، آنان را ملزم به رویه مورد پذیرش آنان نمود؟ بررسی این امر با توجه به لزوم رعایت اصل تفکیک و اهمیت رعایت حقوق غیرنظامیان که در زمره اصول خدشه‌ناپذیر اسلام است (حقیقت‌پور، ۱۴۰۰، ۸۹۸)، محتاج تبیین مدقانه در راستای احراز مشروعیت و درنظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمانان است. در برخی مسائل مرتبط با حقوق جنگ، چنانچه دولت غیراسلامی دیدگاهی متفاوت با مکتب نظامی اسلام داشته باشد، حکومت اسلامی چه‌بسا برای ممانعت از سوءاستفاده دولت‌های غیراسلامی، به قاعده الزام تمسک جوید.^۱ از آنجاکه استناد به قاعده الزام در مباحث مرتبط با اصل تفکیک انسانی باید مذاقه صورت گیرد، هریک از فروض بحث را به- صورت جداگانه بررسی می‌نماییم.

۱-۷- هشدار مؤثر پیش از اقدام

یکی از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی در رابطه با رعایت اصل تفکیک، درنظرگرفتن اقدامات احتیاطی در حملات از سوی طرف‌های متخاصم است. رویه دولت‌ها این‌را پذیرفته که در جنگ‌ها هریک از طرفین درگیری باید نسبت به حمله‌ای که غیرنظامیان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، پیش از هر اقدامی به صورت مؤثر، باید هشدارهای لازم را مبذول دارد؛ مگر اینکه اوضاع به نحوی باشد که نتوان اینگونه اقدام کرد. این قاعده پیش‌تر در ماده ۱۹ کد لیبر، ماده ۱۶ اعلامیه بروکسل و

^۱ شورای نگهبان در سال ۱۳۶۱ طی نظریه شماره ۷۲۵۷ در پاسخ به سوال شورای عالی قضایی نسبت به مرور زمان مطروحه در مواد ۷۳۱ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی، بدون اشاره به محدوده اجرایی نظر، مرور زمان را مخالف با موازین شرعی اعلام کرد. همین امر به گفته رئیس جمهور وقت در نامه شماره ۷۳۱۱ در تاریخ ۱۳۷۱/۰۴/۲۵ موجب سوءاستفاده شرکت‌های خارجی شده بود. در نتیجه شورا در نظر شماره ۳۵۰۶ مورخ ۱۳۷۱/۰۵/۱۱ اطلاق نظر قبلی را بدین صورت مقید نمود: «اتفاق نظریه شماره ۷۲۵۷ مورخ ۲۷/ ۱۱/ ۱۳۶۱ شورای نگهبان شامل دعوی اشخاص حقیقی و یا حقوقی که در قوانین و مقررات کشورشان مرور زمان پذیرفته شده است نمی‌شود.» ظاهراً مبنای این تخصیص، قاعده الزام بوده است.

ماده ۳۳ راهنمای آکسفورد به رسمیت شناخته شده، و نخستین بار نیز در ماده ۲۶ مقررات لاهه وضع گردیده است. با این حال، رویه دولت‌ها در رابطه با این قاعده و تفاسیری که ارائه داده‌اند، متفاوت است؛ مثلاً مواردی که حمله‌های جنگی برای دست بالا داشتن در عملیات نظامی ضروری باشد، یا هشدار موجب به خطر افتادن نیروهای خودی گردد، اخطار دادن ضروری نیست. در جزوه نیروی هوایی ایالت متحده آمریکا، آمده است، اگر این احتمال وجود داشته باشد که حمله موردنظر تاثیری بر غیرنظامیان ندارد، هشدار دادن لزومی ندارد. همچنین آمریکا و اسرائیل الزام اخطار دادن را طوری تفسیر کرده‌اند که لزومی در اخطار به شکل مشخص نیست، بلکه این احتمال وجود دارد که به منظور پرهیز از به خطر افتادن نیروهای حمله کننده و پیروزی در عملیات نظامی، اخطار دادن به نحو کلی باشد (هنکرتز و دوسوالدبک، ۱۳۸۷، ۱، ۱۴۲ و ۱۴۴).

سیاست تفکیک در حقوق اسلامی با توجه به تعالیم الهی و سیره پیامبر و ائمه هدی(ع) فراتر از معاهدات و عرف بین الملل مطمح نظر قرار گرفته است (نک: حقیقت‌پور، ۱۴۰۰، ۸۹۸). حال در فرضی که مثلاً میان اسرائیل یا آمریکا با یکی از دولت‌های اسلامی جنگ درگیر، و این دو دولت برای خود چنین حقی قائل باشند که بدون هشدار مؤثر قصد حمله نمایند، بی تردید در صورتی که آنها دست به اقدامی بزنند که موجب نقض حقوق غیرنظامیان شود، ثبوت حق اقدام مقابله به مثل برای دولت اسلامی محفوظ است؛ چراکه عدم اقدام مناسب ممکن است همراه با جری‌تر شدن آنان باشد. اما در صورتی که حکومت اسلامی نیاز به حمله‌ای فارغ از هشدار مؤثر را به عنوان یک حمله و نیرنگ جنگی لازم بداند، در حالیکه در وهله اول این اقدام از منظر اصول مکتب نظامی اسلام ممنوع می‌باشد، ممکن است بتوان به استناد قاعده الزام و تعیین پیش شرط‌هایی همچون عدم هدف‌گیری غیرنظامیان و گره خوردن پیروزی به این اقدام (که در فرض اختلاط نظامیان با افراد غیرنظامی و صورت‌هایی مانند آن خودنمایی می‌کند)، اقدام مقتضی را انجام داد؛ و در صورت اعتراض طرف دیگر، به استناد دستورالعمل نظامی آنان مجادله نمود. بنابراین، در این فرض می‌توان طرف مقابل را نسبت به معتقداتش ملتزم ساخت. در حقوق بشردوستانه اسلامی رعایت همه‌جانبه حقوق غیرنظامیان و افراد غیرنظامی امر معلومی است اما در صورتی که فتح و پیروزی منوط به عدم اخطار باشد، محل تأمل است؛ چنانکه در مسئله تترس و سپر قراردادن غیرنظامیان حتی اگر مسلمان باشد، فقیهان تیراندازی را با این شرط که دشمن را هدف قرار دهد مجاز شمرده‌اند؛ چه گره جنگ منوط به اینکار است (ابن-

ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲، ۱۴۳؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ۱۱، ۵۲۱). در این رابطه نیز سنجیدن مصالح جامعه اسلامی با ولی جامعه به عنوان فرمانده جنگ است. صورت دیگر این قضیه نیز متصور است؛ مانند آنکه دولتهای غیراسلامی بر این اعتقاد باشند که بی هیچ قید و شرطی باید از تهاجم به غیرنظامیان پرهیز نمود اما به استناد اینکه دولت اسلامی رویه متفاوت دارد بخواهد اقدامی در جهت بهره‌برداری خود انجام دهد. در اینگونه مواقع چه بسا دولت اسلامی بتواند با تمسک به قاعده الزام آنان را بر رویه خودشان پایبند سازد و از سوءاستفاده آنان ممانعت نماید.

۱ - ۸ - اقدامات احتیاطی در حمله

یکی دیگر از قواعد مطرح شده در حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، رویه دولت‌ها در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی پیرامون اقدامات احتیاطی در حمله می‌باشد. چنانکه «وقتی برای حصول به یک مزیت نظامی مشابه، امکان انتخاب چندین هدف نظامی وجود داشته باشد، باید هدفی برگزیده شود که حمله به آن کمترین خطر را برای حیات غیرنظامیان و اموال غیرنظامی دربردارد»^۱. شرط مذکور در ماده ۵۷ (۳) پروتکل الحاقی اول بی‌هیچ قید تحفظی درج شده است (هنکرتز و دوسوالدبک، ۱۳۸۷، ۱، ۱۴۶). رویه ایالات متحده آمریکا، این است که الزام به انتخاب هدفی که بر مبنای آن، انتظار کمترین خطر جانی می‌رود مطلق نیست، چراکه این الزام زمانی صدق پیدا می‌کند که امکان‌پذیر باشد؛ و افزون‌براین محلّ به توفیق در مأموریت نباشد (همو)، درغیراین صورت حمله کننده ممکن است چنین الزامی را برای خود غیر ممکن بداند. فقه اسلامی بی‌شک در نگاه اول با رویه‌ایی که ایالت متحده برگزیده است، مخالف است؛ زیرا این امر مخالف با استراتژی اسلام در رابطه با مصونیت غیرنظامیان از تعرض است و هدف قراردادن آنان نیز منوط به دخالت مستقیم آنان و یا دخالت غیرمستقیم در پیشبرد روند جنگ است. البته این رفع مصونیت نیز شامل زنان، کودکان و مجانین نمی‌شود، مگر آنکه تعرض به آنان مستند به ضرورت باشد» (صاحب ریاض، ۱۴۱۸، ۸، ۷۱). تدبّر در مکتب نظامی اسلام نمایان می‌سازد، اسلام درصدد است کمترین آسیب به جمعیت غیرنظامی وارد آید؛ از این رو، استناد به قواعد مقابله به مثل و الزام در این فرض محل تأمل است. بر سامان آنچه پیش‌تر بیان شد و عملیات نظامی منحصر به هدف گیری فعالان جنگی گردید، در صورتی که یک کشتی غیرنظامی اقدام به حمل تسلیحات به سرزمین‌های محل نبرد نماید، بی‌تردید به عنوان هدف

^۱ قاعده ۲۱ از مجموعه قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بشردوستانه.

مشروع شناخته خواهد شد.

۲ - قاعده الزام در تفاسیر آمریکا از «رزمنده»

بدون تردید از اساسی‌ترین اصول حقوق بشردوستانه، تمایز نظامیان و غیرنظامیان است. با این وجود این اصل مهم مغفول مانده است. (coady, ۲۰۰۸, ۱۵۳) اهمیت این امر از آن روست که مرکز ثقل اصل تفکیک بر مفهوم «رزمنده» بنیان نهاده شده است. (kleffner, ۲۰۰۷, ۳۲۱) بنابراین، مفهوم‌شناسی «رزمنده» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا ترتب احکام مصونیت یا عدم مصونیت، منوط به صدق موضوع «غیرنظامی» یا «رزمنده» است. هرکس مادام که مشارکت مستقیم در مخاصمات مسلحانه داشته، حتی غیرنظامی به عنوان اصیل‌ترین قشر تحت حمایت، هدف مشروع شناسایی خواهد شد. تبعات در کنوانسیون‌های ژنو، عدم تعریف واضح از مفاهیمی مانند رزمنده و غیرنظامی را تأیید می‌کند (علاقه‌بند حسینی، ۱۳۸۹، ۱۰). ماده (۱) ۴۳ پروتکل الحاقی اول سال ۱۹۷۷ برای نخستین بار تعریفی جامع از نیروهای مسلح ارائه نمود؛ تعریف این ماده شامل افراد شبه‌نظامی، نیروهای داوطلب مندرج در ماده ۱ قوانین لاهه و نیروهای مقاومت سازماندهی شده که در ماده ۱۳ کنوانسیون اول، دوم و ماده ۴ کنوانسیون چهارم ژنو می‌شود (همو). اما برای تعیین ضابطه دقیق و فراگیر، حتی پس از ورود سازمان صلیب سرخ جهانی و ارائه راهنمای تفسیری (Melzer N, ۲۰۰۹-۹۹)، هنوز اختلافات چشمگیری وجود دارد. برای شناسایی رزمنده دو رهیافت «عمل‌محور» و «عضویت‌محور» بیان شده است. بر بنیاد رهیافت عمل‌محور، مجوز هدف قرار دادن اشخاص، اعمالی است که از وی سر می‌زند و در زمره مصادیق مشارکت مستقیم قرار می‌گیرد. با وجود این، در دستورالعمل نیروی هوایی آمریکا آمده است، علاوه بر اعمال مرتبط با توسل به زور، اعمالی نظیر کمک و محافظت از پرسنل نظامی یا زیرساخت‌ها نیز در شمار مصادیق مشارکت مستقیم قرار داده شده است (U.S. Air Force Commander's Handbook, ۱۹۸۰, ۲۸). یا دستورالعمل نیروی دریایی ارتش آمریکا، در تعیین مشارکت مستقیم و غیرمستقیم غیرنظامیان بیان می‌دارد، «نیروهای مسلح» در میدان نبرد باید با استناد به عواملی همچون رفتار فرد، پوشش وی، محل درگیری و دیگر اطلاعات موجود در آن زمان نسبت به اینکه آن فرد مشارکت مستقیم دارد یا خیر، تصمیم‌گیری نمایند. آن گونه که پیداست دستورالعمل مذکور، تشخیص این امر را به طور مطلق به

نیروهای مسلح این کشور واگذار کرده است؛ بدین معنا که آن را خارج از ضابطه کلی دانسته و موردی تلقی کرده است.

از روایات، چنین استظهار می‌گردد که رهیافت مورد پذیرش در اسلام، رهیافت عمل‌محور است (نهج- البلاغه، ۱۴۱۴، ۳۱۷ و ۳۱۸). این ادعا با آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» و «وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره: ۱۹۰) مطابقت دارد. فقیهان اسلام نیز بر این امر که مجوز قتال و کشتن، مشارکت مؤثر ولو غیرمستقیم در جنگ است، تأکید نموده‌اند (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ۱، ۲۸۳؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۱۳، ۱۰۵؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ۴، ۳۸۴). به عنوان مثال می‌توان به سرنوشت درید بن صمه که پیرمردی عالم به فنون جنگی بود^۱ (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ۲۵۶)، اشاره کرد. همچنین آنان اصل را بر حقن دماء گذارده و تعرض بی‌قید و شرط را رد می‌نمایند (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۳۲۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۷، ۲۳۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۸، ۲۶۳). در این باب شافعیان مجوز قتل را کفر دانسته‌اند که در میان سایر فقیهان اسلامی، این دیدگاه مهجور و مردود است (قرضاوی، ۲۰۰۹، ۱، ۷۵۷). بر این بنیاد، می‌توان دیدگاه اسلام در تجویز جنگ و کشتن دیگران را، در رهیافت عمل‌محور یافت. از این رو، چه بسا حکومت- اسلامی بتواند با تمسک به قاعده الزام، به رویه موردپذیرش ایشان که از منظر اسلامی مردود است، درمقابل آنها استناد و در صورت نیاز به آن طریق اقدام کند.

۳ - تفاسیر پیرامون «رزمنده غیرقانونی» در آیین قاعده الزام

لفظ «مشارکت مستقیم در مخاصمات مسلحانه»، در ماده ۸ (۲) (b) (i) و (e) (i) در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی به کار رفته و از حمله علیه کسانی که مشارکت مستقیمی در نبرد ندارند به عنوان «جنایت جنگی» نام برده شده است. با این وجود در حقوق موضوعه توضیح صریح و دقیقی در دسترس قرار نگرفته و به همین سبب مسئله پیش‌رو یکی از چالش‌برانگیزترین شاخه‌های حقوق بشردوستانه شده است (۱، Vegh, ۲۰۰۸، ۳۱). اهمیت این بحث از آن جهت رخ می‌نماید که دولت‌هایی مثل آمریکا و انگلیس از این ابهام حقوقی در تعریف مشارکت مستقیم غیرنظامیان، در

^۱ درید بن صمه از شاعران و جنگاوران بزرگ عرب بود که در سنین کهولت اسلام را درک کرد؛ او که از دشمنان سرسخت پیامبر (ص) بود، هرگز اسلام نیاورد. در جنگ حنین که قبیله هوازن روانه جنگ با مسلمانان شده بودند درید را که مردی سالخورده بود به عنوان مشاور جنگی به همراه آورده بودند. سرانجام درید بن صمه در این جنگ به بدست ربیعۀ بن رفیع سلمی کشته شد.

برخورد با دشواری‌های مربوط به نبردهای چریکی استفاده می‌برند؛ آنها با خلق مفاهیم جدید مانند «رزمنده غیرقانونی»^۱ بر پیچیدگی بحث می‌افزایند (Walther, ۳۱). چنانکه آمریکا و متحدانش اندکی پیش از شروع جنگ با تروریسم^۲، این لفظ را نسبت به تمامی اشخاصی که توسط نیروهای مسلح آن کشور و در چارچوب جنگ با تروریسم دستگیر می‌شدند، بکار برد.^۳ این نمایان‌گر رویه آمریکا در خلق و شخصیت بخشی برای وضعیت رزمنده غیرقانونی مطابق با سند کمیسیون نظامی آن کشور است؛ هدف از این رویه ایالت متحده، اعمال صلاحیت در سیاه‌چالی است که در واقع امر از قلمرو سرزمینی او خارج است.^۴ مراد از رزمنده غیرقانونی، اشخاصی است که به شیوه مستقیم و در حالتی که خصیصه شرکت در مخاصمه را ندارند، مبادرت به شرکت در مخاصمه یا در قسمتی از آن می‌کنند؛ بر این مبنا آنان از مزایایی که به اسیران جنگی اختصاص دارد، برخوردار نمی‌شوند (Aldrich, ۲۰۰۲, ۹۶, ۸۹۲). بر اساس جزء دوم از بند الف ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو، این تعریف چریک‌ها، نیروهای مقاومت که علاقه‌ای به مشارکت منظم و مستقیم در مخاصمه ندارند و گروه‌های داوطلب را نیز در برمی‌گیرد. این در حالی است که ماده ۴۵ به ویژه بند ۳ آن و ماده ۷۵ از پروتکل الحاقی اول به صراحت رزمندگان غیرقانونی را در دایره حمایتی حقوق بشردوستانه بین‌المللی قرار می‌دهد. آمریکا و اسرائیل حتی پا را از این هم فراتر نهاده، و با اتهام زدن به برخی از دولت‌ها و با بهانه حمایت از تروریسم، اقدام به حمله نظامی علیه آنان نموده‌اند؛ حال آنکه در واقع ممکن است این اتهام وارد نباشد. به عنوان نمونه می‌توان به تهاجم اسرائیل به مقر «ساف» در کشور تونس سال ۱۹۸۲، حمله آمریکا در سال ۱۹۸۶ به لیبی و منهدم نمودن یک کارخانه داروسازی مورخ ۱۹۸۸ در سودان، حمله آمریکا در سال ۱۹۹۸ به افغانستان، انهدام یک پایگاه متعلق به سوریه در سال ۲۰۰۳، اشاره کرد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۶، ۷۳). این تفاسیر گسترده و منفعت‌طلبانه، چه بسا موجب آسیب به انسان‌های بی‌گناهی شود که افعال ایشان از منظر بسیاری از دستورالعمل‌های نظامی کشورها، خارج از

^۱ Unlawful Combatant.

^۲ مقصود اقداماتی است که ایالت متحده بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به منظور مبارزه و سرکوب حملات تروریستی انجام داد.

^۳ White House Fact Sheet, Status of Detainees at Guantanamo, (۲۰۰۲). Available Online at www.whitehouse.gov/news/releases/۲۰۰۲/۰۲/۲۰۰۲۰۲۰۷-۱۳.html.

^۴ Abbasi and anor. V. (۲۰۰۲). Secretary of State for Foreign and Commonwealth Affairs and Secretary of State for the Home Department, available at: www.bailii.org/cgi-bin/markup.cgi?doc=/ew/cases/EWCA/Civ/۲۰۰۲/۱۵۹۸.html.

مفهوم نظامی و یا حتی شبه‌نظامی قرار می‌گیرد؛ از این رو، می‌توان با بکارگیری قاعده الزام در مقابل این دو کشور و کشورهای همانند آنان، از اقدامات غیرانسانی و نامشروع آنها ممانعت به عمل آورد؛ مانند اینکه نیروهای نیابتی و سایر افرادی که با سازمان‌های امنیتی-اطلاعاتی این دو کشور در ارتباطند که در سطح منطقه فراوان به چشم می‌خورد را به عنوان هدف مشروع شناسایی نمود و بر بنیاد قاعده الزام، اقدامات پیش‌دستانه صورت داد.

۴ - قاعده الزام و کاربرد آن نسبت به دکترین بوش

مطابق با ماده ۵۱ منشور ملل متحد: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته‌جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند، فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد، اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت». این ماده معتبرترین دلیل بر مشروعیت حق دفاع مشروع به رسمیت شناخته شده است (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۲، ۱۴). اما ایالت متحده نسبت به این ماده پس از حادثه یازده سپتامبر تفسیر متفاوتی داشت که از آن زمان به بعد خود را تابع استراتژی جدید معرفی نمود. این امر باعث شد آمریکا در توسل به زور رویه‌ای فراتر از دفاع مشروع متعارف را در استراتژی امنیت ملی خود در پیش گیرد، که از آن به «دکترین بوش» یاد می‌شود (همو، ۲۹). براساس این استراتژی، آمریکا کشورهایی نظیر عراق و افغانستان و لیبی را مورد تهاجم قرار داد، که البته با واکنش‌های منفی از سوی جامعه جهانی مواجه شد.

بر اساس تحقیقات صورت گرفته، رویکرد اسلام در بحث دفاع مشروع بازدارنده در حملات قریب الوقوع دشمن، مشروعیت آن است؛ اما در رابطه با حملات بعیدالوقوع یا همان دفاع پیش‌گیرانه که همان رویکرد دکترین بوش می‌باشد، نصی در مشروع دانستن آن در منابع دینی یافت نشده^۳ است (حقیقت پور، ۱۳۹۹، ۵۳)؛ با این حال، چه بسا بتوان در مقابل آمریکا و سایر کشورهایی که این دکترین را برای خود مشروع می‌دانند، با استناد به قاعده الزام، اقدام مقتضی را انجام داد؛ به عنوان مثال می‌توان به احساس خطر از ناحیه ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس اشاره کرد؛ در این

وضعیت باوجود آنکه هنوز اقدامی از سوی آمریکا صورت نگرفته اما احتمال ضعیفی مبنی بر انجام عملیات نظامی در آینده وجود دارد؛ در این فرض، چه‌بسا بتوان بر سامان قاعده الزام اقدام مسلحانه بر علیه ناوهای جنگی ایالات متحده را مشروع تلقی نمود.

۵ - قاعده الزام و تسلیحات در نبردها

در ادامه به موارد مرتبط با این قسمت اشاره می‌نماییم:

۵ - ۱ - ابزارهای جنگی نامتعارف

مطابق قاعده ۷۰ از مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، بکاربردن ابزار و روش‌های جنگی که از ماهیت ورود درد و رنج بی‌اندازه و غیرضرور برخوردارند ممنوع است. رویه دولت‌ها نیز این قاعده را قابل اعمال می‌داند؛ ماده ۳۵(۲) پروتکل الحاقی اول و ماده ۳(۳) از پروتکل ۲ کنوانسیون مربوط به برخی از سلاح‌های متعارف بر اعتبار این قاعده عرفی باقی مانده است. مقصود از «ابزارهای جنگی» در قاعده مذکور، سلاح‌های مستوجب صدمات وسیع همچون معلولیت دائمی، یا هدف قرار دادن چشم‌ها با لیزر و کوری دائمی یا مرگ قطعی است (هنکرتز و دوسوالدبک، ۱۳۸۷، ۱، ۳۶۹ و ۳۷۰). اکثر دستورالعمل‌های نظامی، تسلیحاتی که موجب اینگونه صدمات شود را ممنوع کرده‌اند؛ اما در بعضی از دستورالعمل‌ها آمده است که سلاح‌های مشمول این قاعده را باید براساس رویه دولت‌ها در ممنوعیت استفاده از سلاح‌هایی که مطابق با شناخت آنها موجب رنج و صدمه غیرضروری است، معین کرد. فرانسه^۱ و روسیه^۲ در لوایحی که به دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای (Nuclear Weapons case)^۳ تقدیم کردند، اعتقاد داشتند سلاح معین تنها در صورتی در زمره این قاعده ممنوع شناخته خواهد شد که دولت‌ها براساس معاهده آنها را ممنوع دانسته باشند

^۱ France, Written statement submitted to the ICJ, Nuclear Weapons case, ۲۰ June ۱۹۹۵, pp. ۴۰-۴۵, §§ ۲۸-۳۰; see also Written statement submitted to the ICJ, Nuclear Weapons (WHO) case, June ۱۹۹۴, pp. ۲۹-۳۱, § ۲۶.

^۲ Russia, Written statement submitted to the ICJ, Nuclear Weapons case, ۱۹ June ۱۹۹۵, pp. ۱۲-۱۴.

Russia, Oral pleadings before the ICJ, Nuclear Weapons case, ۱۰ November ۱۹۹۵, Verbatim Record CR ۹۵/۲۹, pp. ۴۵-۴۶.

^۳ مقصود از «قضیه سلاح‌های هسته‌ای، نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، در پرونده سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۶ است. (برای کسب اطلاع بیشتر نک: ICJ, Nuclear Weapons case, Advisory Opinion, ۸ July ۱۹۹۶, §§ ۷۸-۷۹).

(همو)؛ به عبارتی سلاح ممنوعه‌ای که طرف دیگر درگیری قائل به ممنوعیت آن نیست، را می‌توان در مقابل او بکار برد. در فرض مذکور استناد به قاعده الزام و ملتزم نمودن طرف دیگر خصم، یعنی یکی از دو کشور مزبور یا سایر دولت‌هایی که چنین عقیده‌ای دارند، بر رویه عملی آنها امری دور از انتظار نیست (هرچند باید برای دایره شمول و شیوه بکارگیری آن حدودی ترسیم گردد). اساساً مبنای دکترین مزبور، همان مفاد قاعده الزام است؛ بدین نحو که روسیه و فرانسه به رویه یا دستورالعمل طرف مقابل استناد می‌کنند و آن را مبنای رفتار خود می‌شمارند.^۱

۵-۲ - سلاح‌های کشتار جمعی

در کاربرد قاعده الزام و اقدام مقابله به مثل مسلحانه در رابطه با سلاح‌های کشتار جمعی به خصوص سلاح‌های هسته‌ای، جای تأمل است؛ چه رعایت اصل تفکیک در آن، امر دور از انتظار و محالی است. در رویه‌ای که بعضی از دولت‌ها همچون آمریکا، فرانسه، انگلستان، روسیه، چین و سایر دولتها که برای خود حق برخورداری از سلاح هسته‌ای را به رسمیت می‌شناسند، دولت اسلامی نیز می‌تواند به منظور بازدارندگی، فارغ از استفاده بالفعل اینگونه سلاح‌ها را دارا باشد. البته فتاوی فقیهان معاصر حرمت مطلق برخورداری از این سلاحها دلالت دارد. برخی نیز مطلقاً قائل به حرمت این سلاحها هستند و آن را فریادی برای وادار نمودن دیگران بر این حکم دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ۲۵). مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۸۹ افزون بر فتوا به حرمت تسلیحات هسته‌ای^۲ بارها بر ممنوعیت این سلاح و سایر سلاح‌های کشتار جمعی تأکید نموده‌اند؛^۳ در رابطه با اقدام مقابله به مثل، اکثر حقوقدانان همچون شوارزنبرگر و میروویچ، بر این اعتقادند که کاربرد این سلاحها تنها علیه دشمنی که نخستین بار او به این سلاح متوسل شده، مشروع است (ضیایی‌بیگدلی، ۱۴۰۰، ۲۴۰).

^۱ این مهم نشان می‌دهد تمسک به قاعده الزام مختص فقه اسلامی نیست و مفاد قاعده، فرادینی می‌نماید.

^۲ <https://www.paris.mfa.ir/portal/newsview/۵۴۳۶۴۹/%D۹%۸۵%D۸%AA%D۹%۸۶-%D۹%۸۱%D۸%AA%D۹%۸۸%D۸%A۷%DB%۸C-%D۸%AD%D۸%B۶%D۸%B۱%D۸%AA-%D۸%A۲%DB%۸C%D۸%AA-%D۸%A۷%D۹%۸۴%D۹%۸۴%D۹%۸۷-%D۸%AE%D۸%A۷%D۹%۸۵%D۹%۸۶%D۹%۸۷-%D۸%A۷%DB%۸C-%D۸%B۵%D۸%A۷%D۸%AF%D۸%B۱%D۹%۸۷-%D۸%AF%D۸%B۱-%D۸%AA%D۸%A۷%D۸%B۱%DB%۸C%D۸%AE-۲۱-%D۸%A۲%D۸%B۰%D۸%B۱-۱۳۸۹-%D۹%۸۵%D۸%A۸%D۹%۸۶%DB%۸C-%D۸%A۸%D۸%B۱-%D۸%AD%D۸%B۱%D۸%A۷%D۹%۸۵-%D۸%A۸%D۹%۸۸%D۸%AF%D۹%۸۶-%D۸%B۳%D۹%۸۴%D۸%A۷%D۸%AD-%D۹%۸۷%D۸%B۳%D۸%AA%D۹%۸۷-%D۸%A۷%DB%۸C>

^۳ <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=۴۷۴۳۱>

سلاح بیولوژیکی از دیگر سلاح‌های ممنوعه است که مبتنی بر کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک و پروتکل گاز ژنو است. سلاح‌های شیمیایی نیز قاعده عرفی بر ممنوعیت استفاده از آن دلالت دارد و این امر در بیان لاهه در مورد گازهای خفه کننده، پروتکل گاز ژنو، ماده ۱ کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و ماده ۸ (۲) از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است؛ باید اذعان داشت در باب سلاح‌های کشتار جمعی، استناد به قاعده الزام محلی از اعراب ندارد؛ چه بسا همین رویه اسلامی به زعم فقیه معاصر صفیری بر وادار نمودن جامعه جهانی بر نامشروع دانستن استعمال این تسلیحات باشد.

۶ - قاعده الزام و اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه

برابر قاعده ۱۴۶ از قواعدحقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، «اقدامات خصمانه تلافی جویانه علیه اشخاص مورد حمایت کنوانسیون های ژنو ممنوع است». مقصود قاعده مذکور از اشخاص تحت حمایت کنوانسیون های ژنو می‌توان به مجروحان، بیماران، کارکنان پزشکی و مذهبی، اسرا و به-طور کلی غیرنظامیان در سرزمین‌های اشغال شده اشاره کرد (هنکرتز و دوسوالدیک، ۱۳۸۷، ۱، ۷۳۳ و ۷۳۴). این ممنوعیت در ماده ۴۶ کنوانسیون اول ژنو، ماده ۴۷ کنوانسیون دوم، ماده ۱۳ کنوانسیون سوم و ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو بیان شده است. بنابراین، گرایش به عدم نقض حقوق بشردوستانه، امری عرفی است و قطعنامه ۲۶۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل مصوب ۱۹۷۰ نیز آن را تایید می‌نماید. ممنوعیت اقدام تلافی جویانه علیه غیرنظامیان در حین جنگ، در ماده ۵۱ (۶) پروتکل الحاقی اول به تصویب رسیده و در هر دو نسخه اصلی^۱ و اصلاحی^۲ پروتکل الحاقی ۲ منضم به کنوانسیون برخی سلاح‌های متعارف نیز تکرار شده است. باین وجود دستورالعمل نظامی بعضی از کشورها همچون ایتالیا اندکی متمایل به اتخاذ اقدامات تلافی جویانه است (همو، ۷۳۷). اقدامات تلافی جویانه عراق و ایران در طول جنگی که شروع کننده آن رژیم بعث عراق بود^۳، از دیگر نمونه-های قابل ذکر است. دکتربین جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) قویاً مخالف هدف

^۱ ماده ۳ (۲).

^۲ ماده ۳ (۷).

^۳ صدام حسین در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز گسترده ای به شهرهای ایران آغاز کرد چنانکه خرمشهر و آبادان تا فرودگاه مهرآباد تهران و سایر نقاط را بمباران کرد و در ادامه جنگ نیز هیچ ابایی از هدف قرار دادن هدف های غیر نظامی نداشت.

قراردادن غیرنظامیان بود و در زمان پذیرش نیز شروطی بیان کرد تا خسارات جانی احتمالی به حداقل برسد؛ ایشان این اقدام را در راستای ایجاد فشار روانی بر رژیم بعث عراق برای دست برداشتن از بمباران شهرهای ایران انجام داد. شروع این اقدام توسط عراق بود که تداوم آن سبب شد ایران با رعایت شرایطی و به منظور توقف حملات به شهرهایش اقدام مقابله به مثل نماید.^۱ در صورتی که دولتی اقدام تلافی جویانه در رابطه با اشخاص مورد حمایت کنوانسیون‌های ژنو را برای خود مشروع دانسته و اقدام کند، چه‌بسا بتوان در مقابل وی در مقیاسی که از ادامه این شیوه غیرانسانی ممانعت به عمل آید مقابله به مثل نمود. هدف از اینگونه اقدامات، مجازات متخلف و الزام وی بر پایان دادن به اعمال نامشروع است (ضیایی‌بیگدلی، ۱۴۰۰، ۶۳)؛ چه اقدامات مقابله به مثل مسلحانه در قبال غیرنظامیان امر ممنوع و نامشروعی است که البته در برخی موارد بسیار نادر مجاز شمرده شده است (همو)؛ نقطه مشترک آنان در مباحث اسلامی استناد به ضرورت این اقدام است. اما در صورتی که کشور غیراسلامی تنها حق نقض اصل تفکیک و سایر حقوق بشردوستانه برای خود قائل باشد و اقدامی نکرده باشد، جاری ساختن قاعده الزام منتفی است مگر در صورتی که فتح و پیروزی در گرو آن باشد، که با رعایت اصل تناسب ممکن است قاعده الزام را جاری دانست. تشخیص این امر بر عهده حاکم اسلامی است.

نتیجه‌گیری

عمومیت و اطلاق ادله قاعده الزام، قابلیت تسری دادن آن در مورد غیرمسلمانان را مشهود می‌نماید. از همین رو این مهم ثابت گردید که قاعده الزام افزون بر پیروان سایر مذاهب اسلامی، نسبت

^۱ از جمله آن شرایط می‌توان به موارد پیش رو اشاره کرد؛ اول، اعلام قبلی برای اینکه در فلان قسمت از عراق قصد بر بمباران است که این را می‌توان به دیدگاهی فرای قواعد عرفی حقوق بین الملل بشردوستانه دانست؛ دوم، چهار شهر نجف، کربلا، کاظمین و سامرا امن اعلام گردد؛ و سوم، مراکز عمومی همچون مدارس، بیمارستان هاو بازارها مورد هدف قرار نگیرد؛ این فرمان نمایانگر آن است که حتی با وجود نقض اصل تفکیک توسط صدام، فرمانده جنگ در جبهه مقابل اقدام مقابله به مثل را به نحوی صادر می‌نماید که باز هم تلفات غیر نظامی به حداقل برسد و البته این مبرهن است که همین اندازه نیز در راستای هشدار به دشمن و ایجاد فشار روانی بر صدام است که از اقدام بزدلانه و وحشیانه اش دست بردارد.

<https://www.mashreghnews.ir/news/۸۸۷۸۳/%D۸%B۴%D۸%B۱%D۹%۸۸%D۸%B۷-%D۸%A۷%D۹%۸۵%D۸%A۷%D۹%۸۵-%D۸%A۸%D۸%B۱%D۸%A۷%DB%۸C-%D۸%AD%D۹%۸۵%D۹%۸۴%D۹%۸۷-%D۸%A۸%D۹%۸۷-%D۸%B۹%D۸%B۱%D۸%A۷%D۹%۸۲-%DA%۸۶%D۹%۸۷-%D۸%A۸%D۹%۸۸%D۸%AF>

به پیروان سایر آیین‌ها قابل اعمال است. در رابطه با حقوق مخاصمات مسلحانه این امر ثابت شد که می‌توان در مقابل تفاسیر موسّع و مخالف رویه جامعه جهانی نسبت به برخی قواعد و مقررات حقوق بشردوستانه که در معاهدات یا عرف بین‌الملل آمده است، با تمسک به قاعده الزام، صرفاً در مقابل آنها دست به اقدامی زد که ایشان برای خود مشروع می‌دانند؛ اگرچه ممکن است از دیدگاه فقه اسلام امر نامشروعی باشد. البته این قاعده نسبت به اموری که دارای حرمت ذاتی‌اند، قابل اجرا نیست. هرچند استراتژی نظام اسلامی بر ممانعت از نقض اصل تفکیک است؛ چنانچه کشوری این رویه نظام اسلامی را دست‌مایه ایجاد فشار و اقدامات ناجوانمردانه قرار دهد، بی‌تردید اقدام متناسب بعد از رعایت شرایطی که حاکم اسلامی مسئولیت تعیین آن را دارد، به منظور وادار نمودن طرف مقابل بر قطع اعمال نامشروع، مجاز خواهد بود. بررسی نمونه‌های مطرح‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که استناد به مفاد قاعده‌ی الزام، منحصر به فقه امامیه نیست و ردّ پای این قاعده در رویه کشورهای مانند فرانسه و روسیه یافت می‌شود هرچند طبعاً ذیل این عنوان نبوده است. در نهایت پیشنهاد نوشتار آن است که قاعده الزام در بسترهای مختلف مانند آموزش قواعد حقوقی حاکم بر جنگ و نیز بستر قانونگذاری، مورد استفاده قرار گیرد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
- ایروانی، باقر (۱۴۲۶ش)، *دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة*، چاپ ۳، قم: دارالفقه للطباعة و النشر.
- آصفی، محمدمهدی (۱۳۷۴ش)، «همزیستی مذاهب و ادیان "قاعده الزام و قاعده التزام"»، *فقه اهل‌البیت (علیهم‌السلام)*، (۲).
- بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهیة*، قم: نشر الهادی.
- بلاغی، محمدجواد بن حسن (۱۴۲۸ق)، *الرسائل الفقهیة*، مرکزالعلوم و الثقافة الإسلامية، قم.
- جعفری، محمدتقی (بی‌تا)، *منابع فقه*، بیجا: بی‌نا.

- حبیبزاده، توکل (۱۳۸۶ش)، *حقوق بین الملل بشردوستانه و مبارزه با تروریسم*، معارف اسلامی و حقوق، ۸ (۱)، ۶۱-۹۸.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی میلانی، سیدعلی (۱۴۰۵ق)، *کتاب الشهادات*، قم: مطبعه السیدالشهداء.
- حقیقت پور، حسین (۱۳۹۹ش)، «*دفاع مشروع بازدارنده از منظر حقوق بین الملل اسلامی*»، *فقه و اصول*، ۵۲ (۱)، ش پیاپی ۱۲۰، ۳۵-۵۶.
- حقیقت پور، حسین (۱۴۰۰ش)، «*اصل تفکیک انسانی از نگاه حقوق بشردوستانه اسلامی در مقایسه با معاهدات بین المللی*»، پژوهش های فقهی، ۱۷ (۳)، ۸۷۵-۹۰۶.
- حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق)، *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۴ش)، «*اجرای قاعده الزام در در دعاوی بین المللی به مثابه قاعده حل تعارض*»، *حقوق تطبیقی*، ۲ (۱)، ۲۹-۵۰.
- رضوی، سیدمحمد؛ رضوی، سیدعلی (۱۳۹۷ش)، «*گستره نفوذ قاعده الزام در رفع تعارض قوانین و مقررات مرتبط با نفقه*»، *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ۲۳ (۶۸)، ۵-۲۹.
- روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق)، *فقه الصادق (ع)*، قم: دارالکتاب.
- زبیدی، سیدمحمدمرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحکام*، چاپ ۴، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
- سید رضی، محمد (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه امام علی (ع)*، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق)، *مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شریفی طرازکوهی، حسین؛ بارین چهاربخش، ویکتور (۱۳۹۲ش)، «*دفاع مشروع بازدارنده در قرن بیست و یکم*»، *فصلنامه ی پژوهش حقوق عمومی*، ۱۵ (۴۰)، ۹-۳۶.
- شیرکوند، حامد؛ آیتی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۳ش)، «*کاربرد قاعده فقهی الزام در عقود و ایقاعات*»، *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، ۷ (۱۳)، ۸۹-۱۰۲.

- صاحب جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صاحب ریاض، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- ضیایی بیگدلی، محمد رضا (۱۴۰۰ش)، *حقوق بین الملل بشردوستانه*، چاپ ۵، تهران: نشر گنج دانش.
- طباطبایی قمی، سیدتقی (۱۴۲۶ق)، *مبانی منهاج الصالحین*، قم: منشورات قلم الشرق.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ----- (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، چاپ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
- علاقه‌بندحسینی، یونس (۱۳۸۹ش)، *مشارکت مستقیم غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه*، پایان‌نامه کارشناسی / ارشد، به راهنمایی جمشید ممتاز، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تاریخ دفاع ۱۳۸۹، ۰۷، ۰۵.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ----- (۱۳۸۱ق)، *خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال*، چاپ ۲، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- ----- (۱۴۰۱ق)، *أجوبة المسائل المهنائیة*، قم: چاپخانه خیام.
- فاضل اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۸ق)، *القواعد الفقهیة*، قم: چاپخانه مهر.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۱ش)، *قاعده الزام*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۲ش)، «تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از دیدگاه فقه اسلامی»، *حقوق اسلامی*، ۱۰ (۳۹)، ۷-۳۴.
- فتاحی، سیدمحسن (۱۳۹۰ش)، *قاعده الزام از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه*، قم: نشر ادیان.

- فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۸ق)، **کتاب الجهاد**، بیروت: دارالملاک للطباعة و التوزیع و النشر.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، تهران: مکتبه الصدر.
- قرضاوی، یوسف (۲۰۰۹م)، **فقه الجهاد**، چاپ ۲، قاهره: مکتبه وهبه.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، **أنوار الفقاهة - کتاب المکاسب**، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، چاپ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور.
- محسنی، فرخ؛ لطفی، علیرضا؛ احمدی، سید محمدمهدی (۱۳۹۹ش)، «ساز و کارهای قاعده الزام در فقه و حقوق»، فصلنامه علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۳ (۴)، ۱۵۵-۱۷۲.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحرام و الحلال**، چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محمدیان، علی؛ محرابی راد، لیلی؛ زبده، محمد (۱۴۰۳ش)، «وهن دین و مذهب؛ مطالعه‌ای در باب مستندات، مصادیق و دامنه کاربرد»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۲۰ (۷۵)، ۲۴۳-۲۵۹.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، **مائة قاعدة فقهية**، چاپ ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، **القواعد الفقهية**، چاپ ۳، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (ع).
- نجاشی، أحمد بن علی (۱۴۰۷ق)، **فهرست أسماء مصنفی الشیعه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- هنکرتز، ژان ماری؛ دوسوالدبک، لوئیس (۱۳۸۷ش)، **حقوق بین الملل بشردوستانه عرفی**، ترجمه دفتر امور بین الملل قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین الملل صلیب سرخ، تهران: انتشارات مجد.
- Coady, C.A.J.(۲۰۰۸). *the Status of Combatants in: Just and Unjust Warriors: the moral and Legal status of Soldiers*, David Rodin and Henry shue (eds), oxford University Press Inc, New York.
- Melzer N. (۲۰۰۸). *“Targeted killing in International Law”*, Oxford University Press, NewYork, (Dolus Directus).

-
- Vegh, Karoly, (۲۰۰۸). Warriors for Hier? _ private military contractors and the international law of armed conflicts, *Miskolc Journal of international law*, available at: [http: , .www.mjil.hu .2008\vegh1.htm](http://www.mjil.hu/2008/vegh1.htm)
 - Kleffner, Jann K(۲۰۰۷). Belligerents to Fighters and Civilians Directly Participating in Hostilities; *Netherlands International Law Review*.
 - U.S. Air Force Commander's Handbook, (۱۹۸۰), [https: , , .www.airuniversity.af.edu .Portals 10 .AUPress .Books .AU-2.PDF](https://www.airuniversity.af.edu/Portals/10/AUPress/Books/AU-2.PDF)
 - Oceans Law and Policy Department (۱۹۹۷), Annotated Supplement to the Commander's Handbook on the Law of Naval Operations.
 - Walther, pernille. The Legal status of private Cantractors under IHL, available at: [http: .www.guardiangbs.com .Presse .afhandling .pdf](http://www.guardiangbs.com/Presse.afhandling.pdf)
 - White House Fact Sheet, Status of Detainees at Guantanamo, (۲۰۰۲). Available Online at: [www.whitehouse.gov .news .releases 2002 .02 .20020207-13.html](http://www.whitehouse.gov/news/releases/2002/02/20020207-13.html).
 - Abbasi and anor. V. (۲۰۰۲). Secretary of State for Foreign and Commonwealth Affairs and Secretary of State for the Home Department, available at: [www.bailii.org .cgi-bin .markup.cgi?doc= .ew .cases .EWCA . Civ 2002 .1598.html](http://www.bailii.org/cgi-bin/markup.cgi?doc=ew/cases/EWCA/Civ/2002/1598.html).
 - Nuclear Weapons case Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion of ۸ July ۱۹۹۶, ICJ Reports ۱۹۹۶, p. ۲۲۶.